• سرمقـــاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. پیش از این در سرمقالهٔ شماره ۷۵ که ویژهٔ باورشناخت بود، نکاتی کلیدی در بارهٔ باورها و نحوهٔ صحیح تعامل انسان با آنها بیان شد. در آن مجال، به اجمال مطرح شد که در فضای گریز از عرصهٔ عرضهٔ باورها بر عقل، تعصّب غیرعاقلانه بر پاره‌ای از باورها رخ می‌نماید و بهانه‌ای برای باورگریزان پیش می‌آورد که عقاید را عامل جنگها و درگیری‌ها بدانند. آنان گاه به این گونه شعرها تمسّک جسته‌اند که شاعر گفت:

سخت گیری و تعصّب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است

طبعاً برای فرار از خامی و خون آشامی بهترین راهکار را گریز از قید و بند تعصّب به فضای گسترده‌ای یافتند که در آن خطاب به انسان می‌گویند:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو

۲. اکنون که دیگربار مجالی برای طرح بحثی دیگر در ساحت باورشناخت پیش آمده، فرصتی است که در بارهٔ این مسئلهٔ روز، اندکی فراخ‌تر سخن گوییم و آفاق گونه گون این واقعیت را ـ با توجّه به محدودیّت این مجال ـ واکاویم.

تعصب، از ریشهٔ "عصب" برآمده که پیوند استوار میان شماری از اشیاء یا افراد را نشان می‌دهد. محور این پیوند، نقش اساسی در قضاوت در بارهٔ این همبستگی دارد؛ یعنی این که ببینیم آن پیوند بر اساس ارزش‌های انسانی شکل گرفته یا هدفی ضدّ انسانی. سخن از همین جا آغاز می‌شود.

۳. در آغاز سخن باید به این نکته اشاره شود که "مصداق"ها گاه راه را بر معنا می‌بندند و چنان فرادید انسان جلوه گری می‌کنند که معنا از یاد می‌رود و با شنیدن آن واژه، تنها مصداق به ذهن مخاطبان تداعی می‌شود. این فرآیند "راهزنی اشتراک لفظ" در مورد کلمهٔ

تعصّب نیز پیش آمده، به گونه‌ای که به محض گفتن یا شنیدن این کلمه، تعصّب کور و جاهلیِ مبتنی بر لجاجت به نظر آسان می‌آید. لذا نفی تعصّب را یکی از شیوه‌های مهمّ قضاوت صحیح می‌شمارند. آیا به راستی این تمام مطلب است؟ و آیا تعصّب وجهی دیگر ندارد؟

۴. اگر قرار است تعصب به معنای "پای بندی و التزام گروهی حول محور یک عقیده یا رویکرد خاصّ" باشد، آنگاه باید به چند پرسش پاسخ داد:

* آیا چنین محوری نمی‌تواند یک عقیدهٔ خِردمحور یا رویکرد انسانی باشد؟ در این صورت، آیا باز هم باید تعصّب را نکوهید و از آن دوری جست؟

* آیا در کشاکش میان حق با دشمنان آن، ارزش‌های مبتنی بر حق، جز با همبستگی جمعی و پای بندی گروهی باقی می‌ماند و گسترش می‌یابد؟ اگر چنین باشد، آیا باز هم تعصّب محکوم است؟

۵. طرح چنین پرسش‌هایی فضایی فراروی انسان خردورز می‌گشاید که باید در آن نیک بیندیشد و نسبت به سخنان رایج بازنگری کند. اینک فرصتی فراهم آمده تا در پرتو حکمت علوی به این موضوع بنگریم. حضرتش در خطبهٔ قاصعه، تعصب ابلیس، بلکه تعصب‌های ابلیس گونه را نکوهیده و آدمیان را از آن برحذر داشته است؛ مانند حکم‌های قاطع و شتاب زده و ضدّ عقل، که بر مبنای مال و جاه و قوم و قبیله و خون و رنگ و نژاد و مانند آن شکل می‌گیرد. این همان مصداق منفی تعصّب است که به دلیل شهرت فراگیر، همه جا ـ به خطا ـ معنای منحصر تعصّب معرّفی می‌شود.

۶. امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امّا، واقع بینانه به این پدیده می‌نگرد که انسان، به علقهٔ اجتماعی علاقه دارد و همواره دوست دارد خود را عضوی از یک گروه بداند. بدین روی، در جهت عضویّت در گروه‌های اجتماعی مختلف و متنوّع می‌کوشد، تا به اهداف گونه گون خود در زندگی برسد. این خواست و نیاز مثبت تا آنجا پیش می‌رود که اگر گروه‌های دولت مدار نیاز انسان را پاسخ نگویند، انسانها به تأسیس گروه‌های غیردولتی روی می‌آورند. "سازمان‌های مردم نهاد"، نماد این راهکار انسانی در دهه‌های اخیر است که همگان، بحق، آن را پدیده‌ای مبارک می‌شمارند و از آن بهره می‌برند. این نمونه‌ای از "تعصّب مثبت" است که در کلام حکمت آمیز امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مورد توجّه قرار گرفته است.

۷. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلامی ـ که شکوفاگرِ مستقلّات عقلی و مشترکات خردمدار تمام انسانها است ـ به آدمیان پیغام می‌دهد که اگر ناگزیر باید تعصب داشته باشید، این تعصب ناگزیر را حول محورهایی سامان دهید، مانند:

اخلاق کریمانه، کردارهای پسندیده، حفظ حقوق همسایگان، وفا به پیمانها، گریز از تکبر، جود و بخشش، خودداری از ستم به دیگران، قتل نفس نکردن، انصاف در بارۀ مردم، فرو خوردن خشم، اجتناب از فساد در زمین و..

این پیام نورانی در خطبۀ قاصعه به روشنی بیان شده است. در حدیث دیگر، «کمک به بستگان خود برای دفع ظلم» را مصداق عصبیت مثبت دانسته‌اند. (کافی ج ۲ ص ۳۰۹ چاپ اسلامیه)، چنانکه غیرت جناب حمزه در دفاع از پیامبر خدا را نمونۀ عملی آن می‌دانند. (همان).

۸. به بیان دیگر، گویی تعصّب، غریزه‌ای است مانند شهوت و دنیا طلبی، که می‌تواند انسان را به سعادت بکشاند یا هلاکت، بسته به اینکه چگونه و در چه مسیری از آن بهره گیرد. همان گونه که غریزۀ شهوت را می‌تواند در خدمت تداوم نسل سالم به کار گیرد یا فساد اخلاقی.

حال که چنین است، چرا انسان از وجهۀ مثبت تعصب بهره مفید بر نگیرد؟ اما برای تمییز میان تعصب مثبت و منفی، باید نظری اجمالی بر تعصب منفی نیز بیفکنیم، مبادا بدون آگاهی در دام آن بیفتیم.

۹. خدای حکیم در قرآن، مردم را از «حمیة الجاهلیة» بر حذر می‌دارد (فتح، ۲۶). همچنانکه همسران پیامبر را از سقوط به ورطۀ «جاهلیت اولی» هشدار می‌دهد. (احزاب، ۳۳). این هشدارها نشان می‌دهد که مرزبندی میان رفتار جاهلی و اسلامی، مرزبندی زمانی نیست، بلکه ناظر به نظام ارزشی است که انسان بر می‌گزیند، مانند اینکه بدیهای قوم و قبیلۀ خود را از نیکی‌های دیگران بهتر ببیند و آن بدی‌ها را بر این نیکی‌ها برگزیند. (کافی ج ۲ ص ۳۰۹).

۱۰. بدین روی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام که تفسیر روشن قرآن است، در بارۀ تعصب منفی حقایقی آمده است؛ از جمله اینکه: عاملی برای اصرار بر گناه است (الغارات، ج ۱ ص ۸۷)،

دستمایهٔ سقوط دانشوران دینی است (تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص ۳۰۰)، بلکه عامل خروج از ایمان به شمار می‌آید. (کافی ج ۲ ص ۳۰۷). بدین سبب، حضرت سید الساجدین علیه‌السلام در حالی که از آن به عبارت «ملکة الحمیّة» یاد می‌کند، از آن رفتار ناپسند به خدای سبحان پناه می‌برد. (صحیفه سجادیه، دعای هشتم).

۱۱. اما برای حذر از افتادن در این دام شیطانی باید عقاید صحیح را به نیکی بشناسیم و پیرایه‌هایی را که در هر زمان به آنها می‌بندند، از آنها جدا کنیم، بلکه در تبیین آنها بکوشیم تا دیگران گرفتار آن خرافه‌های حقیقت نما نشوند. این ضرورت حیاتی سبب می‌شود که تلاش در راه بازشناسی عقاید حقه و بازنگری در تفسیرها و تبیین‌ها را جدی بگیریم. روشن است که در این مسیر، چراغ راه ما، عقل سلیم و نقل معتبر است، و بدون آن ناخواسته به کژراهه می‌افتیم، بدون اینکه خودمان بدانیم.

از یاد نبریم که تأویل ناروای دین، روی دیگر سکهٔ انکار دین است؛ بلکه بدتر از آن، بدین سبب که تأویل با رویکرد نفاق پیش می‌آید که به مراتب، از رویکرد کفر خطرناک‌تر است.

۱۲. و ما روزی روشن را انتظار می‌بریم که دین پسندیدهٔ الهی، به دست آخرین حجت خداوند، به گونه‌ای خالص و پیراسته عرضه شود که درخشش آن دیدگان خرد را خیره کند و دلهای اهل انصاف را به سوی خود بکشاند. این نوید قطعی را در دعاهای مأثور چنین می‌خوانیم:

«اللهم... جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضّاً جَدِيداً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ» (کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۴).

تعبیرهایی مانند «تجدید دین»، «عرضهٔ دین با طراوت و تازگی»، «دوری از کژی و بدعت» و مانند آنها چنان اهمیت دارد که آتش کافران را خاموش می‌کند. در این گونه تعبیرها نیک بیندیشیم و در مسیر انجام وظیفه مان در راستای انتظار امام موعود، به چنین بازنگری‌ها و تبیین‌ها بها بدهیم.

آیندهٔ روشن در انتظار منتظران امام منتظَر است. ایدون باد.